

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴/۲

بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۴۸-۹

نقش اسماء و صفات خداوند در مراتب معنایی وعد و وعیدهای الهی*

دکتر اعظم پرچم

استادیار دانشگاه اصفهان

Email: azam.parcham@gmail.com

سمیه عمادی اندانی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

Email: s.emadi64@yahoo.com

چکیده

از روش‌های بیان افعال خداوند در قرآن، تحلیل نمودن هر یک از آن‌ها به اسماء و صفات الهی است. وعد و وعید به عنوان فعلی از افعال خداوند، نیز از این امر مستثنا نیست. بنابر آیات قرآن اسماء و صفات خداوند در صدور وعد و وعید نسبت به انسان نقش اساسی دارد، گاهی این امر مستقیماً صورت می‌گیرد، یعنی به همراه وعد و وعید اسم یا صفتی از پروردگار بیان می‌گردد و گاهی از مضمون آیات وعد و وعید، مفهوم صفات الهی در بیان مفسران آمده است. این پژوهش در پی دستیابی به این پرسش است که آیا مضامین وعد و وعید از مجرای صفات پروردگار دارای مراتب معنایی متفاوتی در انسان‌ها است؟ این مقاله درصدد است که یک یا دو اسم خاص را در مراتب مختلف وعد و وعید مربوط به انسان‌ها بررسی کند، به عنوان مثال: ارتباط دو اسم «غفور، رحیم» در مراتب گوناگون انسانی برای رسیدن به کمال نقش مهمی دارد، زیرا هر کدام از آنان بهره متفاوتی از این دو اسم می‌برند. از این‌رو، نام‌های دیگر خداوند نظیر: خالق، فاطر، رازق، مصور و ... نمی‌توانند جانشین این دو اسم گردند، چون معنای بسط و کمال وجود در واژه رحمت به طور کامل وجود دارد. بنابراین، پیامبران بهره بالاتری از این دو اسم نسبت به دیگران دارند. (اعراف/۲۳). در مرتبه بعد، مومنان و مجاهدانی هستند که به رحمت الهی امیدوارند و خداوند نیز لغزش‌های احتمالی آنها را می‌بخشاید و آنها را غریق رحمت و مغفرت خویش می‌گرداند. (بقره/۲۱۸). در مرتبه دیگر، گناهکاری که متنبه شده و به سوی خدا توبه کردند نیز از رحمت و مغفرت او به میزان ظرفیت خویش برخوردار می‌شوند. (آل عمران/۸۶-۸۹). در مرتبه دیگر، رحمت الهی در مورد گناهکاری که در گناه خویش باقی ماندند به گونه‌ای است که فرصت توبه برای آنان باقی مانده است و دچار عذاب استیصال نمی‌شوند. (کهف/۵۷ و ۵۸).

کلید واژه‌ها: اسماء الحسنی، وعد و وعید، حکیم، غفور، رحیم، عزیز، غنی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۳/۲۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۰۶/۳۰.

درآمد

خداوند قبل از تجلی و ظهور در مرتبه ذات، از هر گونه تعین و کثرت رهاست. در این مرتبه، ذات الهی هیچ اسم و صفتی ندارد و قابل شناخت نیست و دست عارفان از او کوتاه است و نخستین مرحله تجلی، تجلی ذات الهی بر خویش است. در این مرحله اسما و صفات مندرج هستند، اما هنوز متعین و متمایز نشده‌اند. مرحله بعد، مرتبه تعین و تمایز اسما و صفات است. پس از آن که اسما و صفات متعین شدند، نوبت پدید آمدن عالمیان است. از دیدگاه عرفا موجودات قبل از تحقق خارجی، ابتدا در علم الهی تحقق پیدا می‌کنند. به صورت های علمی موجودات در علم الهی، اعیان ثابتة گفته می‌شود. به وسیله فیض اقدس و به واسطه حب ذاتی، اعیان ثابتة در علم حق تعالی حاصل می‌شوند و به وسیله فیض مقدس اعیان ثابتة در خارج محقق می‌گردند.

نخستین اسمی که از فیض اقدس کسب فیض و اقتضای لازم می‌کند حضرت اسم اعظم است؛ اسم اعظم به حسب حقیقت عینه عبارت است از انسان کامل که خلیفه الله در همه عوالم است و او حقیقت محمدیه است که عین ثابتش در مقام الهیت با اسم اعظم متحد است و دیگر اعیان ثابتة بلکه دیگر اسمای الهیه از تجلیات این حقیقت است. (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲؛ رحیم پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۰۸).

اسما و صفات الهی هم از نظر وجودشناختی و هم از نظر معرفت شناختی، رابط بین عالم غیرپدیدار و عالم پدیدار هستند و بدون اسمای الهی که در متون و حیانی تجلی یافته‌اند، هیچ کس نمی‌توانست معرفت کاملی در باب اطوار وجود به دست آورد. (ویلیام چیتیک، ۱۳۸۵، ص ۳۴). فقط خدا صفات را به طور کامل و حقیقی واجد است، ولی همه اشیا نیز، به واسطه این که در جهان یافت شده‌اند، جنبه‌های خاصی از صفات را آشکار می‌سازند.

از این رو، انسان ها برای وصول به کمال انسانی و شکوفا ساختن ذات حقیقی

خویش، باید صفاتی را که قرآن درباره خداوند خبر می دهد همچون عادل، عالم، کریم، رحیم، حکیم، عزیز، غفور و در وجود خودشان نهفته است، به ظهور رسانند. و از همین روست که رهروان طریقت به «متخلق شدن به فضایل الهی» (التخلق باخلاق الله) توصیه می کنند و این فضایل را عین اسماء الله می دانند.

تنها خداوند منان است که به همه استعدادهای انسان آگاه است و می تواند بهترین روش را برای رشد و پرورش آنها به کار گیرد. خداوند متعال در جهت تربیت بشر و رسانیدن او به کمال، و شیوه های گوناگون قرار داده است، همچون وعده و نوید پاداش در مقابل انجام اوامر خداوند و ترک منهیات او، و وعید به عذاب و عقاب در مقابل عصیان و سرکشی و تمرد نسبت به اوامر و نواهی، و این روش نیکو را در هر مقام و موقعیتی در مورد همه بندگان اجرا می فرماید. پروردگار متعال بندگان خویش را در برابر کردار نیک، وعده به ثواب داده است، ولی در قبال اعمال زشت و قبیح، وعید به عقاب نموده است.

وعد و وعیدهای الهی چون از جانب پروردگار متعال به بشر داده می شود، از جمله مهم ترین کارکردشان معرفی وعده دهنده و وعید کننده است. و از آنجا که ذات اقدس الهی قابل شناخت نیست، اسماء و صفات او بیانگر و روشن کننده ذات حق تعالی اند.

لیکن، بنابه آیه ای از قرآن کریم (صافات/۱۵۹-۱۶۰) هر گونه توصیفی که مردم در باره خدا می کنند نادرست است، و خداوند از آن پاک و منزّه است، جز توصیفی که بندگان مخلص از او دارند. و با توجه به اشاره صریح آیات قرآن، پیامبران و انبیاء یکی از مصداق های بارز «مخلصین» هستند: (ص/۴۵-۴۷)، (مریم/۱۹/۵۱)، (یوسف/۱۲/۲۴). لذا، انسان ها باید برای شناخت اسماء الهی و رسیدن به این مقام والا، پیامبران و ائمه (ع) را که مصداق اتم اسمای حسنی خداوندند - نحن و الله الأسماء الحسنی ... (شیخ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴۳، حدیث ۴) سرمشق خویش قرار دهند.

پیامبران که معلمان الهی هستند باید برای موفقیت خویش در سیر تعلیم و تربیت انسان ها، بهترین سرمشق برای مردم و پیروان خویش باشند. بنابراین پیامبران خود بهترین استفاده را از وعد و وعیدهای الهی می‌کردند، آنان به وعده های الهی امیدوار بودند و از وعیدهای الهی پروا می‌کردند. والاترین وعده برای ایشان رسیدن به اسماء الحسنی و مقام قرب و لقای خداوندی بود و دردناکترین وعید، دوری از خداوند. انسان ها برای نیل به این مقصود باید به ایشان اقتدا کنند و آنها را الگوی خویش قرار دهند.

انسان ها با توجه به مراتب باطنی مختلفی که دارند، هر کدام بهره‌ای از فیوضات و وعده های پیامبران و کتاب الهی می‌برند. افراد در برابر دعوت پیامبران و عمل به دستورالعمل های قرآن دو دسته‌اند: دسته اول: انسان های مؤمنی که دعوت پیامبران را پذیرفته و کتاب‌های آنها را تصدیق و به دستورهای آن پای بندند، در نتیجه وعده های پروردگار شامل حال ایشان می‌گردد و مظهري از اسمای پروردگار گشتند، دسته دوم: کافران که انبیا را تکذیب کردند و آنها را به استهزاء گرفته و به تکالیف الهی عمل نکردند، در نتیجه مشمول وعیدهای پروردگار می‌شوند و سرانجام بهره کاملی از اسماء و صفات الهی نمی‌برند.

معارف قرآنی همانند قطرات بارانی اند که هر زمینی بسته به استعداد خویش از آن بهره‌مند می‌شود و نقش تربیتی این آیات الهی در این است که ظرف روح انسانها را گسترده کند تا مصداقی از اسمای حسناى پروردگار گردند. به عنوان نمونه در ذیل چند آیه را یادآور می‌شویم، تا نقش اسماء و صفات الهی را در مراتب مختلف معنایی وعد و وعید، تبیین نماید:

انَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ* لِيُوفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (فاطر/۳۵-۲۹-۳۰) در آیات قبل از آن به مقام خوف و خشیت عالمان اشاره شده است

در آیات مورد بحث به مقام «امید و رجای» آنها اشاره می‌کند، چرا که تنها به وسیلهٔ این دو بال است که انسان می‌تواند به اوج آسمان سعادت پرواز کند و مسیر تکامل را پیماید.

دو نام مبارک «عَفُورٌ شَكُورٌ» نشان می‌دهد که نخستین لطف پروردگار در حق این افراد همان آمرزش گناهان و لغزشهایی است که احیاناً از آنها سر زده، سپس آنها را مشمول «شکر» خود قرار می‌دهد یعنی از اعمالشان تشکر می‌کند و برترین جزا را به آنها می‌بخشد.

– إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ * خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (لقمان/۸۳۱-۹)؛ در این آیه وعدهٔ خلود در بهشت به مؤمنان در صورتی قابل عمل است که وعده دهنده موجودی ابدی و دایمی باشد و در انتهای آیه از دو صفت حکمت و عزت یاد می‌کند که پشتوانه‌ای برای وعد و وعیدهای او باشد.

– كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ * وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (آل عمران/۱۱۳)؛ در این آیه خداوند کافران را به سزای اینکه آیاتش را دروغ شمردند، تهدید به عقاب کرده است.

پس می‌توان گفت که وعد و وعیدهای الهی در حقیقت مبین اسماء و صفات خداست و شناخت و معرفت نسبت به او را برای انسان به ارمغان می‌آورند.

*این مقاله درصدد است تا جایگاه و نقش اسماء و صفات الهی را در تبیین معنای وعد و وعیدهای خدای یگانه خطاب به انسان‌های مختلف نظیر: پیامبران، مؤمنان، کافران، ظالمان، و ... روشن نماید، زیرا هر کدام از این دسته افراد بر اساس ظرفیت وجودی خویش و به نحوهٔ برخورداری از اسمای الهی به گونه‌ای خاص از وعد و وعیدهای الهی بهره‌مند شدند. محور هم‌نشینی اسمای الهی در بیان آیات وعد و وعید نقش اساسی دارد. از این رو، نسبت میان دو اسم هم‌نشین شده در مراتب مختلف وعد و وعید و مراتب مختلف انسان‌ها بررسی می‌گردد.

از جمله این صفات که نقش بسیار مهمی را در تبیین معنای وعد و وعید ایفا می‌کند رحمت، مغفرت، حکمت، عزت و غنا است که در این تحقیق مورد توجه قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که در برخی از آیات، دو یا چند اسم الهی در مجاورت و هم‌نشینی قرار گرفته‌اند. روابط هم‌نشینی یکی از نشانه‌های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام است. واژگان در طول کلام، به دلیل زنجیروار بودنشان، با یکدیگر در تماس‌اند. به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار گرفته‌اند کلمات هم‌نشین آن کلمه گفته می‌شود. پس، مفهوم «هم‌نشینی» چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل دهنده زبان نیست. توجه به واحدهای هم‌نشین موضوع مورد نظر، معنای آن را برای مخاطب بهتر تبیین می‌کند، چون در تقابل با آنچه بعد و یا قبلش می‌آید و یا با هر دو قرار می‌گیرد، به ویژه در مواردی که کلمه بیش از یک معنا داشته باشد و یا معنای آن نامشخص و مبهم باشد. (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۵۹؛ صفوی، ۱۳۷۹، ص ۴۱).

این مقاله، ابتدا به بیان معنای لغوی واژه اسماء الحسنی، وعد و وعید، رحمت، مغفرت، حکمت، عزت و غنا می‌شود و سپس به تبیین نقش اسماء الهی یاد شده در مراتب مختلف وعد و وعید می‌پردازد.

اسمای حسنا

میان علمای لغت در ریشه و واژه «اسم» اختلاف است: بصریون آن را از ریشه «سمو» به معنای بلندی و ارتفاع گرفته‌اند و کوفیون آن را از «سمه» و به معنای علامتگذاری دانسته‌اند. (درویش، ۱۴۱۵، ق، ج ۱، ص ۸).

اسم الهی عبارت است از ذات با صفت معینی از صفاتش و تجلی مخصوصی از تجلیاتش. مثلاً «الرحمن» عبارت است از ذاتی که با رحمت منبسط تجلی کرده باشد و «الرحیم» عبارت از ذاتی که با رحمتی که بسط کمال است تجلی کند و منتقم آن ذاتی

است که با انتقام تعین یافته باشد. (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۹؛ رحیم-پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۳).

همو در جایی دیگر فرموده است: اسم علامت است، و این علامت، یک شناسایی است. اسماء خدا هم علامت‌های ذات اوست، و آن قدری که بشر می‌تواند به ذات مقدس حق تعالی اطلاع ناقص پیدا کند از اسمای حق است. (خمینی، ۱۳۷۵، ص ۹۷؛ رحیم‌پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰۳ و ۲۰۴).

اسماء الحسنی از دو کلمه «اسماء» و «حسنی» تشکیل شده است: «اسماء» جمع کلمه «اسم» است، و «حسنی» مؤنث اسم تفضیل «احسن» است. لازمه این که اسمی از اسمای خدا بهترین باشد این است که بر یک معنای کمالی دلالت کند، آن هم کمالی که ممزوج با نقص و یا عدم نباشد، و اگر هم هست تفکیک معنای کمالی از آن معنای نقصی و عدمی ممکن باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۴۳).

وعد و وعید

«وعد» از مادهی وَعَدَ وَعَدَّ وَعَدَّوْا است. وعد هم در امور خیر کاربرد دارد و هم در امور شرّ... وعید در اشتقاق لغوی مانند وعد است، جز این که وعید فقط در امور شرّ گفته می‌شود. فعل آن «اوعد ایعادا» است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۸۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۶۳).

ابن میثم بحرانی در تعریف اصطلاحی این دو واژه آورده است که: «وعدّه عبارت است از: خبر دادن درباره رسیدن نفع به دیگری یا دفع ضرر از او در آینده، از طرف مخبر.» و «وعید عبارت است از خبر دادن درباره رسیدن ضرر به دیگری یا از دست رفتن نفعی از او در آینده، از طرف مخبر.» (بحرانی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۳).

رحمت

رحمت در لغت به معنای تجلی و به وقوع پیوستن شفقت، رأفت، حنّت، رقت،

عظوفت، لطافت، توفیق، محبت، نعمت، احسان، فضل و مغفرت در عالم خارج است. سامانه تداخل معنایی رحمت با واژه‌های مذکور در لغت، بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد و از حوصله تحقیق حاضر خارج است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ابن-منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ۱۹۲۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۵؛ زمخشری، ۱۴۰۹، ص ۲۲۵). راغب گوید: به قوم و خویش از آن جهت رحم و ارحام گفته‌اند که آنها از یک رحم خارج شده‌اند، یعنی ریشه همه یک رحم است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۴۷). و ابن‌فارس گوید: رحم زن را به این دلیل الرَّحْم گفته‌اند که فرزند داخل آن مورد لطف و مهربانی قرار می‌گیرد. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۵). متفکران حوزه قرآنی، رحمت الهی را انعام، احسان، عطا و بخشش مادی و معنوی خدا بر بندگان و همین‌طور برطرف کردن شرور و ضررها از ایشان معنا کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸؛ قیصری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۷۳).

رحمت یکی از کلمات کلیدی پراهمیت در قرآن است و با بسط وجود و کمال آن در ارتباط است. خداوند متعال با رحمت رحمانی خویش هستی را خلق کرده است و با رحمت رحیمی آنان را به نهایت رشد خویش می‌رساند و انسان‌ها با بهره‌گیری از رحمت رحیمی به کمال هدایت و مطلوب خویش دست می‌یابند و کسانی که از مراتب مختلف رحمت رحیمیه برخوردار شوند، می‌توانند با مراتب تزکیه نفس، تجلی‌گاه دیگر صفات الهی شوند و اما آنانی که از این صفت محروم شدند در بهره کمالی از صفات الهی ناتوانند.

نسبت وعده‌های خداوند به اسم «رحمان»

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَانُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا. (مریم/۱۹/۶۱).

در آیه مورد بحث وعده خداوند به اسم رحمان نسبت داده شده است. بنابراین، واژه «وعد» و «رحمان» ارتباط خاصی باهم دارند. زیرا وعده به بهشت و نعمت‌های

ابدی آن، مبتنی بر رحمت خداوند است و موجب تشویق بندگان در ایمان آوردن و انجام عمل صالح می‌شود.

خداوند متعال در آیه ۶۰ این سوره به کسانی که توبه کرده و کار خوب انجام داده اند وعده بهشت داد، سپس در آیه ۶۱ توصیف بهشت موعود و نعمتهای بهشتی شده است، و آن را چنین توصیف می‌کند: باغ هایی است جاودانی که خداوند رحمان، بندگانش را به آن وعده داده است، و آنها آن را ندیده‌اند ولی به آن ایمان دارند.

در آیه مورد بحث وعده خداوند به اسم رحمان نسبت داده شده است. نوید به خیر و ثواب ناشی از رحمت خداوندی است که مشوق بندگان در انجام تکالیف الهی و افعال خیر است. وجود تکالیف همواره وعد و وعیدهای الهی را به بشر یادآوری کرده و او را یادآور می‌سازد که در پس پرده اعمال دنیوی بهشت و جهنمی نهفته است، انسان را آگاه می‌کند که اگر اعمال صالحه انجام دهید، بهشت و نعمت های اخروی آن را در پیش دارید. و هشدار می‌دهد چنانچه از اعمال طالحه متابعت و پیروی کنید، جهنم و عقبات هولناک آن را در پیش دارید، و این خود نوعی ضامن اجرایی قوی برای رعایت قوانین است.

بنابراین، این نکته نیز روشن است که وعید و عقوبت‌های الهی هم مبتنی بر رحمت است زیرا بیداری و هوشیاری بنده را در پی دارد و موجب جهت‌گیری صحیح بندگان در زندگی می‌شود؛ چون اگر انسان بر اثر وعید الهی هراسناک شود، به خدا نزدیک می‌شود. درون هر قهری، مهری تنیده شده، از این جهت، گفته شده است: «یا من سبقت رحمته غضبه»: ای کسی که لطف و رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است. (مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، بند ۱۹).

بنابراین تمام شئون در عالم خلقت ریشه در اسمای حسنا دارد، و همه موجودات مظاهر الهی می‌باشند و از هر جهت شأن و آیت حقانند.

ظهور رحمت رحیمیه در مرتبه پیامبران

تخلّق به هر یک از اسما و صفات الهی و مطابقت یافتن اعمال و رفتار آدمی با هر یک از اسمای الهی نوعی از رحمت خاصّ است که نصیب برخی از بندگان می‌شود، از این رو باید گفت خلیفه خدا که تجلّی گاه همه اسمای الهی است، بیش از هر کس دیگر از رحمت رحیمیه پروردگار بهره برده است. (قیصری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۲۴؛ فارسی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۴).

رحمت رحیمیه در بالاترین مرتبه خود به پیامبران که انسان های برگزیده‌اند، تعلق گرفته است: فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا* وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (مریم/۱۹-۴۹-۵۰). در تمام قرآن تنها یکبار صفت رحیم برای انسان به کار رفته و آن شخص گرامی پیامبر اسلام (ص) است (توبه/۹/۱۲۸).

ابن عربی درباره تخلّق پیامبر به این صفت این گونه می‌نویسد: «پرتوی از رحمت رحیمیه خداوند بر پیامبر اسلام، سبب شد تا او «رحمه للعالمین» نام گیرد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۲۱/۱۰۷). (ابن عربی، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

*سیاق آیه مذکور (انبیاء/۲۱/۱۰۷) بشارت حکومت روی زمین را به بندگان صالح می‌داد و چنین حکومتی را مایه رحمت برای همه مردم جهان به حساب آورد، در این آیه به رحمت عامه وجود پیامبر (ص) اشاره کرده است.

*پیامبر(ص) رحمتی است از جانب خدا به سوی همه مردم، زیرا او مظهر اسما و صفات الهی است که سعادت دنیوی و اخروی انسان ها را تأمین می‌کند. بنابراین اگر انسان ها بخواهند از رحمت الهی کاملاً برخوردار شوند باید پیامبر خدا را بشناسند و ولایت او را داشته باشند تا به حب واقعی دست یابند. (امین، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۳۱۵؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۶۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۳۱).

در آیات دیگری نظیر (آل عمران/۳/۱۵۹) و (توبه/۹/۱۲۸) وجود پیامبر برای

همهٔ جهانیان رحمت خوانده شده است.

نسبت «انذار و تبشیر» به رحمت الهی

در قرآن غالباً رسالت پیامبران، انذار و تبشیر بندگان خدا شمرده شده است نه وعد و وعید دادن به آنها. خداوند به طور مستقیم انسان را از آنچه پیش خواهد آمد، آگاه نمی‌کند. وظیفهٔ برقرار کردن ارتباط برعهدهٔ پیام رسان (پیغمبر) است، از این لحاظ پیغمبر بنا بر این که رسانندهٔ خبر خوب باشد یا رسانندهٔ خبر بد، «بشیر» یا «نذیر» خوانده می‌شود. (ر.ک. ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲).

انذار و تبشیر (وعد و وعید) خود یکی از شئون پیامبری است که در این آیه مبارکه با نام «الرحمان» بیان گردیده است: *إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ* (یس ۱۱/۳۶).

در آیه بالا، حوزهٔ معنایی واژه‌های «انذار»، «تبشیر»، «رحمان» و «مغفرت» از ارتباط معنایی نزدیکی با یکدیگر، برخوردار می‌باشند.

سیاق آیات قبلی در مورد افرادی بود که به هیچ‌وجه آمادگی درک انذارهای الهی را ندارند و انذار و عدم انذار در برابر آنها یکسان است، اما آیه مورد بحث از گروه دیگری سخن می‌گوید، که برعکس قلوب آنها پذیرای انذار و تهدیدهای الهی است.

خشیت مؤمنان به معنای ترسی است از روی معرفت آمیخته با رجا، و این همان حالتی است که عبد را در مقام عبودیت نگه می‌دارد. معنای آیه این است که پیامبر (ص) فقط شخصی را می‌تواند انذار کند که تابع قرآن بوده و چون آیاتش تلاوت شود، دلش بدان متمایل شده و از رحمان خشیتی داشته باشد آمیخته با رجا. او کسی است که هیبت و عظمت خداوند بر قلبش مستولی گردیده و با وجودی که رحمت و فیض او را در موجودات مشاهده می‌کند، باز هم لرزان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۶۶؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۱۲؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۲۷؛ مکارم، ۱۴۲۱، ج ۱۴،

ص ۱۴۱).

ظهور اسم «رحمان» در مرتبه مؤمنان

آیات قرآن نشان می‌دهد، بعد از پیامبران، نزدیکترین افراد به محور شبکه‌ی معنایی اسمای حسنی، مؤمنان و انسان‌های وارسته قرار دارند که توانسته‌اند برخی صفات نیکو را کسب کنند. خداوند از آنها به نیکی یاد کرده و آنها را ستایش نموده است.

خداوند در قرآن راه رسیدن به رحمت را در مراتب مختلف مؤمنان بیان کرده است، از قبیل محسنون (اعراف/۵۶/۷)، متقین (مریم/۸۵/۱۹) و (ق/۳۱/۵۰-۳۳)، صابرون (بقره/۱۵۷/۲). ایشان از جمله مؤمنانی هستند که به تکالیف الهی که از طرف فرستادگان خدای یکتا آمده است عمل می‌کنند و در نتیجه وعده‌های الهی در حقشان محقق خواهد گردید و وجود خویش را نمایانگر و مظهر رحمت پروردگاری می‌سازند.

*- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (مریم/۹۶/۱۹).

در این آیه خداوند به مومنان وعده‌ی زیبایی می‌دهد که پس از ایمان و انجام عمل صالح آنان را در حب‌های مختلفی نظیر حب خداوندی، حب مؤمنان نسبت به یکدیگر، حب اولیای الهی و غیره در ظرف دنیا و آخرت قرار می‌دهد. (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۶؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۵۱۳).

*- يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَانِ وَفْدًا (مریم/۸۵/۱۹).

در این آیه، خداوند به متقیان وعده داده است که: در روز قیامت آنها را گروه گروه محشور می‌کند. و این وعده‌ی خداوند با اسم الهی «رحمان» هم‌نشین و توأم گردیده است.

کلمه «وفد» به معنای قومی است که به منظور زیارت و دیدار کسی و یا گرفتن حاجتی و امثال آنها بر او وارد شوند، و این قوم وقتی به نام وفد نامیده می‌شوند که

سواره ببیند ... مقصود از وفد به رحمان، محشور شدن به بهشت است، و اگر حشر به بهشت را حشر به رحمان خوانده، بدین جهت است که بهشت مقام قرب خدای تعالی است، پس حشر به بهشت حشر به خدا است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۱۱۰).

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (اعراف/۷ و ۵۶).

در این آیات، خداوند یگانه، به نیکوکاران وعده رحمت داده است.

در این دو آیه اشاره به پنج قسمت از شرایط قبولی دعا شده است: نخست این که از روی تضرع و در پنهانی باشد، دیگر این که از حد اعتدال تجاوز نکند، سوم این که با تولید فساد و تبهکاری همراه نگردد، چهارم این که توأم با بیم و امید متوازن باشد، پنجم این که با نیکوکاری توأم گردد (مکارم، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۸۱).

ظهور اسم «رحمان» در مرتبه گنهکاران

همان‌طور که کسب ویژگی‌های نیکو انسان را به خدا نزدیک می‌کند، در مقابل، کفر و عصیان آدمی را از مسیر رشد معنوی خود دور می‌کند. هرچه گناه بیشتر و سنگین تر باشد این فاصله از کمال، بیشتر خواهد شد. با نگاهی به آیات مربوطه روشن می‌شود، کفر از نگاه قرآن بدترین جایگاه را دارد که بیشترین خدشه و زیان را به انسان‌ها وارد می‌کند.

در آیه‌های مربوط به وعد و وعید، به کافران و انسان‌هایی که از مسیر درست انحراف پیدا کرده‌اند، از دو جهت نگاه شده است:

۱- در برخی از این آیات، به بدی از ایشان یاد شده و برخی از ویژگی‌ها و اوصاف ردیله آنها شمارش شده است. این دسته از کافران، وعیدهای سخت الهی را شامل حال خود گردانده‌اند و در نهایت بهره کمالی از اسمای خداوند نمی‌برند.

۲- خداوند درهای امید را به روی آنها بسته است و از آنها خواسته شده تا دست از انحراف بردارند تا بتوانند به مراتب بالای از معنویت دست یابند. این گونه از

افراد می‌توانند از راه توبه، وعیدهای خداوند را از خود دور و وعده‌های حق تعالی را مشمول حال خود گردانند و در نتیجه خویش را به اسما و صفات الهی نزدیک گردانند. *وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (عنکبوت/۲۳).

در آیه یاد شده، خداوند متعال کافران را از رحمت خویش ناامید ساخته است و ایشان را به نتیجه اعمالشان که همان عذاب الهی است وعید نموده است. کافران کسانی هستند که آیات و نشانه‌های الهی و حیات آخرت را منکرند در نتیجه از سعادت و حیات جاویدان محروم هستند. دومین نتیجه کفر به آیات الهی و معاد، عذابی دردناک است که خداوند برای ایشان در نظر گرفته است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۱۱۹؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۰۴).

در این آیه، کفر نسبت به آیات الهی با کفر نسبت به معاد هم‌منشین شده است. قطعاً انسان کافر نخواهد توانست به رحمت رحیمی که رحمت خاص خدا است دست یابد. سرانجام و حقیقت حال چنین انسانی در دنیا و آخرت ناامیدی و یأس از رحمت الهی خواهد بود زیرا چشم را بر همه زیبایی‌ها و حقایق خدایی بسته است، و در نهایت از صفات جمالیة خداوند بی‌بهره می‌شود و مشمول صفت جلالیة خدا می‌گردد.

نسبت و ارتباط خاص وعید الهی با واژه رحمت، بزرگترین خسران کافران را نشان می‌دهد، زیرا این صفت سرحلقه تجلی صفات الهی در بنده است و هنگامی که بنده آن را از دست دهد دیگر نمی‌تواند بهره کمالی از دیگر اسمای الهی ببرد.

حضرت شعیب در آیه وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (هود/۹۰/۱۱)، قوم خود را از ستیزه و مخالفت با رسالت که به مجرد اعلام پیامبری آغاز شد، بر حذر داشت. آن‌گاه شعیب از آنان خواست که خود را اصلاح کنند و از گناهان آمرزش بخواهند تا مبادا گناهان گذشته سبب انکار رسالت و مخالفت اوامر الهی باشد.

دعوت به آمرزش خواهی از آن روست که گاهی انسان به کارهای بد خو می‌گیرد و چنین می‌پندارد که خدا رهاش کرده و در پی آن نومی‌دی از رحمت الهی به او دست می‌دهد و همه اینها سبب می‌شود که خود را به دامن کفر بیندازد تا اعمال فاسد خود را توجیه کند. از اینجاست که شعیب قوم خود را به مخالفت با عادت و امیدواری به رحمت خدا واداشت.

ثُمَّ لَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَانِ عِتِيًّا (مریم/۱۹/۶۹).

پروردگار، در این آیه، سران مشرکان و کفار را به عذاب شدیدتر تهدید و وعید نموده است.

خدای بی‌همتا، در آیه ۶۸، منکران معاد و گنهکاران بی‌ایمان را تهدید می‌کند و می‌گوید: قسم به پروردگارت که ما همه آنها را با شیاطینی که آنان را وسوسه می‌کردند و یا معبودشان بودند، محشور می‌کنیم. سپس همه آنها را گرداگرد جهنم در حالی که به زانو درآمده‌اند حاضر می‌کنیم.

سپس آیه بعدی که مورد بحث ماست، خطاب به سرکش‌ترین و یاغی‌ترین افراد است. در این آیه این افراد، را وعید می‌نماید که از هر گروه و جمعیتی افرادی را که از همه در برابر خداوند رحمان سرکش‌تر بودند جدا می‌کنیم.

از این رو، وعید افراد سرکش به آتش جهنم با اسم الهی «رحمان» ارتباطی روشن و نزدیک دارد است. زیرا کسانی که حتی مواهب خدای «رحمان» را به دست فراموشی سپردند و در برابر ولی نعمت خود به گستاخی و طغیان و یاغی‌گری برخاستند، از همه به آتش دوزخ سزاوارترند.

هم‌نشینی «رحمان و رحیم» در مقام تنزیل قرآن در ارتباط با وعد و وعید

اسم و صفت الهی «الرحمان» ۶ بار با صفت «الرحیم» در کنار و جوار همدیگر قرار گرفته‌اند.

همان طوری که نزول قرآن در آیاتی از قرآن به ربوبیت، قاطعیت، عزت، و حکمت

خداوند مرتبط شده است: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعه ۸۰/۵۶)، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (سجده ۲/۳۲)، «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر ۱/۳۹)، «تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت ۴۲/۴۱)، تنزیل قرآن در آیه ذیل به دو اسم «رحمان و رحیم» نسبت داده شده است، «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (فصلت ۲/۴۱).

در آیه مذکور، رحمت عامه و رحمت خاصه الهی با یکدیگر هم‌نشین گردیده‌اند، و منشأ و سرچشمه تنزیل قرآن و وعد و وعید است که از جمله مفاد قرآنی است. سیاق مطلب در آغاز این سوره اختصاص یافتن پیامبران به رسالت است، انبیا که نمونه انسان کاملند گواهی راستین بر انجام رسالت‌اند، پس مردم را به سوی خدا دعوت کرده، و از طریق آمرزش خواهی وعده رحمت داده و مشرکان را به رنج و عذاب بیم می‌دهند.

اگر از بین همه اسما و صفات خدا دو صفت «رحمان» و «رحیم» را نام برد، به این منظور است که اشاره کند به این که این تنزیل مایه اصلاح دنیای مردم است، هم چنان که مایه اصلاح آخرتشان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۵۹).

حوزه معنایی تنزیل قرآن و دو اسم الهی «رحمان» و «رحیم» از ارتباط و هم پوشی نزدیکی نسبت به یکدیگر برخوردار هستند. زیرا پروردگاری که بندگان را آفریده است، از لوازم و مقتضیات رحمتش این است که کتاب الهی را بر آنها نازل کند و در آن، راه کمال انسان را به او بنمایاند. خداوند رحمان این کار را کرده و قرآنی که به وسیله جبرئیل بر محمد(ص) برای هدایت انسان‌ها نازل کرده، سرشار است از موعظه، اندرز، اوامر، نواهی، تبشیر، انذار، و وعد و وعید. قرآن کریم مؤمن را به آنچه در آن وعده است مژده می‌دهد و کافر را از آنچه در آن وعید است می‌ترساند.

هم‌نشینی مغفرت و رحمت

«غفر» در اصل به معنای ستر و پوشاندن است، بر وزن غَفَرَ يَغْفِرُ غَفْرًا. و وقتی گفته می‌شود: «غَفَرَتِ الْمَتَاعُ» یعنی کالا را در داخل ظرف قرار دادم، و «غَفَرَ الثَّوْبُ»

یعنی درز و شکاف لباس پوشانیده شد. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ابن-فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۵؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۰۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۶).

پروردگار بزرگ در این آیه به پیامبر خود (ص) دستور می‌دهد، که به بندگانش اعلام کند: نَبِيَّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* وَ أَنَّ عَدَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (حجر/۱۵-۴۹-۵۰).

یکی از مهمترین عوامل نزدیک شدن بندگان به طاعت و اجتنابشان از معصیت همراه شدن اوامر و نواهی خداوند با تهدید به عقاب برای تارکان، و نوید پاداش و ثواب برای ممتثلان است. و به همین دلیل است که انبیای الهی با این که مبلغ پیام خدا به بندگان و مأمور به هدایت آنها از طریق برهان، عقل، و استدلال بودند و به آوردن آیات و معجزات برای هدایت آنها نیز می‌پرداختند، تبشیر و انذار نیز از جانب خداوند جزو شئون رسالت آنها قرار داده شده بود (بقره/۲-۲۱۳).

دو صفت «غفور» و «رحیم» در ۷۲ مورد از قرآن کریم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، که همه اینها بشارتی نیکو و امیدبخش برای گناهکاران است.

تعلیل نزول قرآن به اسم «غفور رحیم» در ارتباط با وعد و وعید

- قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (فرقان/۶-۲۵).

در این آیه، انزال قرآن به دو اسم الهی «غفور» و «رحیم» تعلیل شده است.

خداوند در این آیه به رسول خود می‌فرماید: به این مشرکان لجوج و گمراه بگو که این قرآن را آن خدایی نازل کرده که به اسرار و غیب آسمانها آگاهی دارد. این کتابی که او نازل کرده، مشتمل بر اسراری است که از عقول بشر پنهان است، و این بیان تهدیدی است به این که مشرکان در مقابل وارد کردن تهمت افترا و خرافات به قرآن، مجازات می‌شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۸۲).

هم‌نشینی این دو اسم مبارک در این آیه به این منظور است که خداوند درهای توبه را به روی همه مشرکان باز می‌گذارد و در عذاب آنها تعجیل نمی‌کند و به وسیله فرستادن پیامبر به آنها اتمام حجت می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۵۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۸۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۳۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۲۶؛ حقی بروسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۰؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۶۵).

ظهور اسم «غفور» در مرتبه پیامبران

— قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (اعراف/۲۳).

آیه مذکور متضمن وعیدی است که خداوند متعال به حضرت آدم و همسرش در بهشت داد. خداوند ایشان را متذکر ساخت که اگر از میوه ممنوعه تناول کنند، زمره ظالمین قرار خواهند گرفت (بقره/۳۵).

حوزه معنایی اسمای الهی «رب»، «رحمت»، «مغفرت»، ارتباط، و هم‌پوشی خاصی با وعید الهی دارد؛ وعیدی که به ظالم بودن و خسران و زیان آدم و حوا اشاره دارد، ایشان را به تمسک جستن به اسمای الهی سوق داد و همین امر باعث شد که مورد رحمت و مغفرت خداوند قرار گیرند. اسمای الهی در این آیه نقش کلیدی در تبیین معناشناسی وعد و وعیدهای الهی ایفا می‌کند.

سیاق آیات مربوط به داستان حضرت آدم و همسرش حوا (علیهما السلام) و خوردن میوه ممنوعه است. آنان پس از فهمیدن اشتباه خویش، به گناه خویش اعتراف کردند و خویش را ظالم خواندند.

رب از مادهی (ر ب ب) و به معنای مالک و صاحب اختیار است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۹۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳). از این رو بندگان در برابر این ساحت پروردگاری در مقام عبد هستند که هنگام خطا بایستی به این اسم تمسک جسته و رحمت و مغفرت او را طلب نمایند.

در نظر گرفتن حوزه معنایی واژه‌های رحمت و مغفرت، با ظلم و خسران و

ارتباط آنها با یکدیگر، در روشنگری هر چه بیشتر فهم این آیه مؤثر است. زیرا واژه «ظلم» «قرار گرفتن چیزی در غیر محل خودش» معنا می‌دهد. (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۷۳). و هر گناه و نافرمانی از دستورات خداوند ظلم بر خویشان است زیرا هر گاه انسان نافرمانی خدا کند، رسیدن به سعادت خود را به عقب انداخته است. آنان با نهایت التماس تضرع و ادب فراوان، نیازشان را به مغفرت و رحمت الهی ذکر کردند. معنای لغوی خسران، نقصان و از دست دادن اصل سرمایه برای تجارت است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۹۵؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲). اگر خداوند گناه آدمی را نبخشد و به او افاضه های معنوی نکند، شخص گناهکار از رحمت رحیمی خداوند محروم می‌شود و این محرومیت از نگاه قرآن خسران است زیرا انسان را از کمال و هدایت خویش دور می‌کند. خداوند برای رهایی از این خسران، راه نجاتی قرار داده است و آن طلب کمال به واسطه توبه و بازگشت به سوی خداوند است.

بنابراین آدم و حوا وعید الهی را درک کردند و برای رهایی از آن به مغفرت و رحمت خداوند که وعده اوست دل بستند و توبه کردند، و در این راه از اسما و صفات الهی بهره جستند.

حضرت نوح (ع) نیز مانند حضرت آدم (ع) پس از وعید و نهی الهی از درخواست نجات برای فرزند ناخلفش، متوسل به صفت ربوبیت، رحمت، و مغفرت الهی شد: (هود/۱۱/۴۷) و همچنین، حضرت موسی (ع) هنگامی که آن مرد قبطی را با سیلی کشته بود به این دو صفت الهی متوسل شد (قصص/۱۶/۲۸).

ظهور اسم «غفور رحیم» در مقام مؤمنان

مغفرت و رحمت حق تعالی در کلام خدای تعالی در شؤون مختلف استعمال می‌شود که در چندین جای قرآن در مورد مؤمنان به کار رفته است، نظیر آیه ذیل: إِنَّ

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (بقره/۲۱۸).

این آیه بزرگداشتی برای مؤمنان است، کسانی که امید به رحمت الهی دارند. اگرچه این آیه در شأن مسلمانانی نازل شده است که در زمان رسول خدا و در ماه رجب به فرمان پیامبرشان با دشمنان جنگیدند اما مخاطب آن عام است و همه مؤمنان از زمان رسول خدا تا روز قیامت را شامل می‌شود.

کسانی که ایمان دارند و در راه خدا هجرت و جهاد می‌کنند، اسباب سعادت خود را فراهم کرده‌اند و بنابراین امید به تعلق رحمت الهی دارند. امید به رحمت الهی لقلقه‌ی زبان نیست و بر پایه ایمان و عمل صالح نظیر جهاد و هجرت در راه خدا قرار دارد.

دو اسم غفور رحیم در ذیل آیه به منزله علت برای امیدواری افراد مذکور است، چون خداوند آمرزنده و رحمت او در دنیا و آخرت شامل حال مؤمنان است، البته باید به رحمت او امیدوار باشند. (امین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۹۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ص ۱۹۳، طیب، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲۲-۴۲۵؛ ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۰۶؛ میدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۷۸-۵۷۹).

نظیر همین وعده در آیه‌های دیگری به مجاهدان و مهاجران داده شده است (نساء/۹۵ و ۹۶)، (نساء/۴ و ۱۰)، و (حدید/۵۷/۲۸).

*- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (حدید/۵۷/۲۸).

سیاق این آیه ناظر بر این مطلب است که خداوند در جواب فخرفروشی اهل کتاب بر مسلمانان که خدا بر آنان دو نصیب و بهره از پاداش خویش را در نظر گرفته، از مسلمانان می‌خواهد تا تقوای الهی پیشه کنند و ایمان به رسول داشته باشند تا رحمت خود را دو برابر نصیب آنان کند.

وعدۀ دریافت رحمت رحیمیه در این آیه، با تقوا و ایمان مرتبط است. رحمت دو برابر حکایت از روشنگری حاصل از ایمان واقعی است که راه را برایشان روشن نموده تا به سمت کمال حرکت کنند و چون خداوند بندگان خویش را دوست دارد و می‌خواهد تا آنان به مطلوب خویش دست یابند، لغزش‌های احتمال آنان را می‌بخشد و حجاب‌های ظلمانی و نورانی را از سر راه کمال ایشان برمی‌دارد.

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل- عمران/۳۱).

خدای یگانه، در این آیه، به مؤمنان در ازای تبعیت از پیامبر (ص) وعده داده است که: گناهان آنها را می‌بخشد، و این وعده آمرزش گناهان به دو اسم الهی «غفور» و «رحیم» هم‌نشین گردیده است. از این رو، دو اسم الهی «غفور رحیم» در تعیین علت وعدۀ الهی مذکور نقش اساسی دارد.

شأن نزول این آیه عبارت از این است که جمعی در حضور پیغمبر (ص) ادعای محبت پروردگار کردند، در حالی که عمل به برنامه‌های الهی در آنها کمتر دیده می‌شد، این آیه و آیه بعد نازل شد و به آنها پاسخ گفت. (ر.ک. میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳۳).

این آیه از جانب خداوند و از زبان پیامبر، خطاب به همه کسانی که ادعای محبت خدا را دارند، ملاک صحت ادعایشان را پیروی و تبعیت از رسول گرامی اسلام (ص) می‌داند. بنابراین داشتن ولایت پیامبر، سببی است که انسان را به مغفرت و رحمت می‌رساند و در مراتب بالا رفع حجاب‌های ظلمانی می‌کند و او را محبوب پروردگار قرار می‌دهد. (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۰۳ و ۱۰۴؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۹۲). این مطلب در هم‌نشینی «فَاتَّبِعُونِي» با «يُحِبِّكُمْ اللَّهُ» نشان داده شده است.

این آیه خارج از دلالت مصداقی خویش، نه تنها به مدعیان محبت پروردگار در عصر پیامبر (ص) پاسخ می‌گوید، بلکه یک اصل کلی در منطق اسلام برای همه اعصار و قرون است: حب الهی از طریق مسیر و راه صحیح خویش تحقق می‌یابد.

در آیات فراوان دیگری از جمله (فصلت/۴۱-۳۰-۳۲) (نور/۲۴/۲۲)، (تغابن/۶۴/۱۴) این دو اسم الهی در مقام وعده به مؤمنان به کار رفته است.

ظهور اسم «غفور رحیم» در مرتبه گناهکاران

رحمت رحیمی و مغفرت الهی در ذیل برخی از آیات قرآن مرتبط با خطاکاران آمده است تا امید را در انسان‌های گناهکار برانگیزد. البته این بهره از رحمت بدون برنامه به آنان تعلق نمی‌گیرد. در اغلب آیات، توبه و اصلاح گناهکاران وسیله دستیابی به این رحمت است: كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٧﴾ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ أَجْمَعِينَ ﴿١٠٨﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَخْفَى عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿١٠٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (آل عمران/۸۷-۸۹)، ثُمَّ إِنْ رَبُّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا إِنْ رَبُّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (نحل/۱۶/۱۱۹)، فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مائدة/۳۹/۵).

در آیات فوق غفور در کنار رحیم قرار گرفته است و این هم‌نشینی روشن‌گر این مطلب است که خداوند متعال ابتدا گناه بندگان را می‌بخشد و رفع حجاب می‌کند و بعد از آن ایشان را در مسیر رحمت رحیمیه و کمال قرار می‌دهد، نظیر آیه: قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (زمر/۳۹/۵۳). (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۳۰؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۰۷؛ امین، بی‌تا، ص ۳۱۶).

علاوه بر این ستر و پوشش بر گناهان، خداوند وعده‌مبدل کردن سیئات آنها را به حسنات داده است: إِلَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (فرقان/۷۰/۲۵).

تبدیل سیئه به حسنه نهایت لطف و عنایت و رحمت خاص خداوند است گویی که بنده اصلاً نافرمانی خداوند را مرتکب نشده است.

اما عده‌ای از مجرمان هستند که کر و کور شده‌اند و دیگر امیدی به هدایت آنها نیست. ایشان خود را از رحمت و مغفرت الهی محروم و بی‌بهره می‌سازند، نظیر این کلام در آیه زیر بیان گردیده است: وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿۵۸﴾ وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا (کهف/۵۷/۱۸ و ۵۸).

در این آیه، خدای بی‌همتا، آن دسته از مجرمانی را که کر و کور شده‌اند و دیگر امیدی به هدایت آنها نیست، به عذاب موعود، وعید و تهدید نموده است. این وعید الهی به سه اسم «رب»، «غفور» و «ذوالرحمه» تعلیل شده است.

در آیه بالا، سه اسم «رب»، «غفور»، «ذوالرحمه» نقش اساسی در تبیین و تعلیل وعید به کافران ایفا می‌کند؛ زیرا عده‌ای از افراد کوردل هنگام تذکر آیات پروردگارش از آن روی می‌گردانند و کارهای گذشته خود را به دست فراموشی می‌سپارند. ولی خداوند مالک و مدبر، غفور و صاحب رحمت تا آخرین مرحله به بندگان فرصت می‌دهد و فوراً اقدام به مجازات نمی‌کند، چون سنت الهی مهلت دادن به گنهکاران و عجله نکردن در عقوبت آنهاست و این مهلت از نشانه‌های لطف الهی است.

خداوند متعال در آیه شریفه ذیل، بشارت و انداز را با هم توأم می‌کند یعنی همان گونه که دشمنان حق را تهدید به مجازات‌های سخت و دردناک می‌نماید، راه بازگشت را نیز به روی آنها باز می‌گذارد: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَ إِن يَعودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ (انفال/۳۸/۸).

حکمت

واژه «حکم» در لغت دارای دو هسته معنایی است:

۱- منع و جلوگیری از فساد است که در این صورت «حُکْم» به معنای علم و داوری عادلانه می‌باشد.

۲- محکم و متقن کردن. که در این صورت «حُکْم» به معنای رسیدن غایت در شیء می‌شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۱؛ ابن-فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۳۷؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۸).

لفظ «حکیم» ۹۳ بار در قرآن کریم استعمال شده است، که ۸۷ بار صفت خداوند متعال و ۵ بار صفت برای قرآن قرار گرفته است (... الذَّكْرِ الْحَكِيمِ «آل عمران/۵۸/۲»، ... الْكِتَابِ الْحَكِيمِ «یونس/۱/۱۰») و ۱ بار صفت امر واقع شده است (كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ «دخان/۴/۴»). باید دانست که این اسم و صفت الهی در قرآن به عنوان صفت حقّ به تنهایی به کار نرفته است، بلکه همیشه همراه با یکی از اسمای دیگر خداوند به کار رفته است: ۴۷ بار با «عزیز» به کار رفته، ۳۲ بار با «علیم»، ۳ بار با «خبیر»، ۲ بار با «علی» و ۱ بار با «توآب» و «حمید» و «واسع».

هم‌نشینی حکمت و عزت

اصل در معنای عزت، آن است که در مقابل ذلت است. و ذلت یعنی پستی و حقارت شخص در مقابل کسی که بالاتر از اوست، کما این که عزت یعنی برتری و تفوق نسبت به کسی که مادون است. عزت و ذلت وجودی واقعی و حقیقی دارند و گاهی در ظاهر امر و به سبب عوارضی چون مال و عنوان و تکلف و دعوی و نسب و غیره ایجاد می‌شوند. مفاهیم قهر، غلبه، قوت، شدت، و قلت از آثار آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۱۴).

«عزّت» اسم مصدر از «عَزَّ، يَعْزُّ» است که عین الفعل مضارع آن به سه صورت خوانده شده است، و بنابراین حرکت، واژه «عزیز» در مورد پروردگار نیز سه معنا و تفسیر پیدا می‌کند:

۱- خداوند عزیز است، به معنای غالب و قاهر و در این صورت از صفات فعل می‌گردد؛ حم* تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (جائیه/۱/۴۵-۲).

۲- هنگامی که گفته می‌شود عزیز قوی است، صراحت و دلالت بر اقتدار دارد و سایر صفاتی را که قدرت را جز به او صحیح نمی‌داند تضمین می‌کند (در بر می‌گیرد) مثل حیات و ...

۳- وقتی بیان می‌شود عزیز به معنای کسی است که مثل و نظیری برای او نیست بر وجود کمال بر حق تعالی دلالت می‌کند تا آنجا که برای او همانند و همتایی نیست. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۷۴-۳۷۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۶؛ راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۳؛ قرطبی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۸۳؛ قشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۵).

بررسی نظام آفرینش ما را به ارادهٔ حکیمانهٔ خداوند در آفرینش جهان راهنمایی می‌کند، زیرا همان‌طور که ذکر شد حکیم کسی است که کارهای خود را از روی حساب و کتاب انجام دهد و اعمال و مصنوعات او بر اساس برنامه‌ریزی درست انجام گیرد و نیز از کارهای زشت و قبیح پیراسته باشد و کار لغو و عبث و مخالف انجام ندهد، و حکمت به این معنا است که لزوم انزال قرآن و اعزام پیامبران را از طرف خدای متعال ثابت می‌کند.

ظهور اسم «عزیز حکیم» در مقام تنزیل قرآن با ملاحظهٔ وعد و وعید

- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (زمر/۱/۳۹).

* در آیهٔ بالا، تنزیل کتاب الهی یعنی قرآن، از سوی خداوند عزیز حکیم معرفی شده است. از این رو، وعد و وعیدهای این کتاب الهی که جزیی از این کتاب است، نیز از جانب خدای عزیز حکیم است و حکمت و عزت الهی سرچشمهٔ وعد و وعیدهای او است.

بنابراین، دو اسم الهی «عزیز» و «حکیم» از ارتباط و هم پوشی نزدیکی با وعد و وعیدهای قرآنی برخوردار هستند. زیرا خداوند در تشریح قوانین و نزول آیات قرآن

تمام آنچه را مورد نیاز انسان ها بوده با نهایت ظرافت، و با تمام جزئیات تشریح فرموده است، چرا که او علاوه بر این که حکیم و دانا است قدرت بر این کار نیز دارد. به تعبیر دیگر بهترین قانون را کسی می‌تواند تعیین کند که از همه داناتر و تواناتر باشد و او کسی جز خداوند نیست. به عبارت دیگر، اقوال و افعال پروردگار مبنی بر حکمت است و هیچ یک عبث و بیهوده نیست و هیچ مانعی نمی‌تواند از کار او جلوگیری کند. از این رو ذکر اسم عزیز حکیم با توجه به وعد و وعیدها برای مخاطبانش اطمینان آور است و هر گونه تردید را از آنان می‌زداید.

ظهور اسم «عزیز حکیم» در مرتبه پیامبران

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه ۱/۶۲-۲).

در این آیات، خداوند با منزّه بودن و چهار وصف دیگر «الملک»، «القدوس»، «العزیز» و «الحکیم» توصیف شده که ارسال رسل و هدایت بشر را تعلیل می‌کند. آن گاه در مقام امتنان، بعثت حضرت رسول (ص) مطرح گردیده است که تلاوت قرآن برای مردم، تزکیه ایشان، و تعلیم کتاب و حکمت به آنها از جمله وظایف مهم پیامبری است که قرآن سرچشمه و منبع وعده های الهی و هشدار نسبت به وعید الهی است. آیه مذکور ابتدا بر مالکیت و حاکمیت و سپس منزّه بودن خداوند از هر گونه ظلم و نقص تأکید می‌کند، زیرا با نظر به مظالم بی‌شمار ملوک و حکام واژه «ملک» تداعی معانی نامقدس می‌کند که با کلمه قدوس شستشو می‌شود.

خداوند متعال ملک قدوس عزیز حکیم است، کسی که قدوس است از دایره عزت خارج می‌شود و اگر کسی هم بخواهد عزت و قدرت خود را حفظ نماید، باید از قدوسیت خارج گردد، زیرا عزت و قدرت منافی پاکی و نزاهت است ولی خداوند همان گونه که قدوس است عزیز نیز می‌باشد. و نیز حکیم است؛ امور و افعال بندگانش

را به مصلحت آنان انجام می‌دهد و هر امری را که انجام می‌دهد صواب و نیکوست و کردارش سدید و محکم و صنع او متقن و استوار است. (محقق، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۱۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۳۷۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۶۳ و ۲۶۴).

بافت و سیاق آیه دال بر این مطلب است که انبیا از جمله انسان‌های کامل و خلیفه‌ی خدای بر روی زمین‌اند و خلیفه و وظیفه دارد که تمام اسما و صفات خدایی را در خویش نمایان سازد و مظهر اسما و صفات الهی گردد و مردم را توصیه به متخلق گردیدن به اخلاق الهی کند. از این رو است که خداوند در آیه فوق پس از ذکر نام حکیم از برای خود، مظهریت این اسم خویش را با عبارت «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» در پیامبر (ص) نشان داده است. نبی که جانشین خدا بر روی زمین است، از نعمت باارزش حکمت که گمشده‌ی شخص مؤمن است اشباع شده و این گوهر درونی را به مردم تعلیم می‌دهد.

از این رو آیه مذکور علت و اساس همه‌ی وعد و وعیدهای الهی را به صفات خداوند و پیامبر برمی‌گرداند.

ظهور اسم «عزیز حکیم» در مرتبه‌ی مؤمنان

– إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ * خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (لقمان/۳۱-۸-۹).

سیاق این آیات، در صدد مقایسه «کسانی که به سخنان لاهو و بیهوده گوش می‌دهند» و «مؤمنان» است. خداوند متعال، مؤمنان را با بشارت به نعمت‌های بهشت دل‌داری می‌دهد، و پیروان لاهو الحدیث را تهدید به عذاب اخروی می‌کند.

وعده‌ی خلود در بهشت در این آیه به کسانی تعلق گرفته است که اولاً به خداوند ایمان دارند و ثانیاً اعمال صالح انجام می‌دهند. «اعمال صالح، اعمالی هستند که در روز قیامت باعث اصلاح امور انسان‌ها می‌شود که شامل انواع خوبی‌ها می‌باشد». (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۷۵؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۵۵). همنشینی ایمان و عمل صالح

نشان می‌دهد که آنچه از ایمان در این آیه مدّ نظر است ایمان سطحی نیست بلکه ایمان در درجات بالا است. زیرا باور آنها به خدا باعث شده است تا به دنیای فانی دلبستگی و تعلق خاطر نداشته باشند و همواره به فکر آخرت باشند و سعی در اصلاح و آبادانی آن داشته باشند.

در این آیه، دو اسم «عزیز حکیم» نقش بسیار روشنی در تبیین معنای وعده به مؤمنان ایفا می‌کند. در آیه فوق خداوند وعده به مؤمنان را با جمله «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» تأکید نموده و در انتهای آیه از دو صفت حکمت و عزت یاد می‌کند. این دو صفت، خلود در بهشت را برای مؤمنان یقینی می‌کند، زیرا هر وعده حقی قطعاً از قدرت و درایت برخوردار است و قطعاً لغو و بیهوده نیست.

خداوند خود را به عزت مطلق ستوده تا بفهماند او با خوار شمردن کسی خوار نمی‌شود، و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع محقق شدن وعد و وعیدهای او گردد، و نیز با حکمت مطلق ستوده، تا بفهماند سخنان او همه از روی حکمت است و هیچ خرافه و مزاح و باطلی در سخن او نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۸۰) همچنین در آیات (انفال/۱۰/۸) و (آل عمران/۱۲۳/۳-۱۲۶). وعده خدای بی‌همتا به مؤمنان به دو اسم «عزیز حکیم» تعلیل شده است. این آیات به قسمتهای حساسی از جنگ بدر و نعمت‌های گوناگونی که خداوند در این صحنه خطرناک نصیب مسلمانان کرد اشاره می‌کند تا حس اطاعت و شکرگزاری آنها را برانگیزد و راه را به سوی پیروزی‌ها و پیشرفت‌های آینده در برابر آنها بگشاید.

ظهور اسم «عزیز حکیم» در مرتبه مجرمان

– فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/۲۰۹).

در این آیات خداوند شخصی را که پس از اتمام حجّت و ظهور آیات بیّنات، لغزش یافته، و در مسیر تسلیم برای شیطان پیش رفته به وسیله دو نام مبارک «عزیز حکیم» وعید و تهدید کرده است.

از این رو، دو اسم الهی مذکور که در بافت زبانی آیه بالا به کار رفته است، نقش مهم و کلیدی را در تعلیل وعید الهی ایفا می‌کنند.

همنشینی این دو اسم در مقام وعید الهی بدین معنا است که اگر به خطا رفتید، بدانید که خدا عزیز و مقتدری است که در کارش از هیچ کس شکست نمی‌خورد و حکیمی است که در قضایی که در باره شما می‌راند هرگز از حکمت خارج نمی‌شود، آنچه حکم می‌کند بر طبق حکمت است، و بعد از آن که حکم کرد خودش هم ضامن اجرای آن است بدون این که کسی بتواند از اجرای آن جلوگیری کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۲). بنابراین، اگر کافران معنای «عزیز حکیم» را درک کنند. از نسبت این دو اسم با وعید الهی هراسان خواهند شد و در نتیجه به سوی خدا توبه می‌کنند.

غنی

غنی در لغت به معانی ذیل آمده است: ۱) ضد فقر؛ توانگری، کفایت، بی‌نیازی ۲) اقامت گزیدن ۳) عشق‌بازی کردن ۴) نایب مناب او شدن ۵) آواز و صوت. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۵۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۹۷؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۲۱؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۴۹ و ۲۴۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۳۶-۱۴۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۳۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۷۴).

این صفت الهی ۱۸ بار در قرآن کریم آمده است که: ۱۰ بار با صفت حمید و ۱ بار با صفت حلیم، ۱ بار با صفت ذوالرحمه، ۱ بار با صفت کریم و ۵ بار به تنهایی در قرآن مجید آورده شده است.

ظهور اسم «غنی» در مرتبه مومنان

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يُتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (ممتحنه/ ۶/۷).

آیه بالا متضمن وعید الهی است به مؤمنانی که حضرت ابراهیم(ع) را در زندگی سرمشق قرار نمی‌دهند و از دستورات او سرپیچی می‌کنند و این تهدید به دو اسم الهی «غنی» و «حمید» تعلیل شده است.

در این آیه از مومنان خواسته شده تا حضرت ابراهیم(ع) را الگوی خود را در زندگی قرار دهند. اگر مؤمنان به رحمت و فضل الهی امیدوار بوده و به روز جزا یعنی روز قیامت معتقد باشند و خود را از مؤمنان بدانند، باید صفات نیکوی پیامبران را ببینند و از آن تبعیت کنند و بکوشند تا با کسب کمالات به ایشان نزدیک شوند.

بنا به نظر مفسران، حوزه معنایی وعید ذکر شده در آیه با دو اسم الهی «غنی» و «حمید» ارتباط روشن دارد. زیرا این تأسی و پیروی نفعش قبل از هر کس به خود مسلمانان باز می‌گردد، و اما اگر کسی سرپیچی کند و طرح دوستی با دشمنان خدا بریزد، به خودش ضرر زده و خداوند نیازی به او ندارد، چرا که او از همگان بی‌نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۳۳، مکارم، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۲۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۴، ص ۲۶۷؛ قشیری، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷۲؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۸؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۲۵۶).

نسبت دو اسم «غنی حمید» با وعید الهی از برای کافران روشن‌گر این مطلب است که در صورت عدم اطاعت فرامین خدا و پیامبران از قدرتمندترین نیرو در هستی که از همه بی‌نیاز است جدا می‌شوند و بهره‌ کمالی خویش را برای همیشه از دست می‌دهند و دچار خسران عظیم می‌گردند.

ظهور اسم «غنی» در مرتبه کافران

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (نساء/۱۳۱).

جمله «فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا»، در واقع وعید و تهدیدی برای کافران است که این وعید با دو اسم الهی «غنی» و «حمید» بیان گردیده است. پس، دو اسم الهی یادشده در بافت زبانی آیه بالا، ارتباطی روشن و با وعید الهی دارد.

در این آیه حق تعالی به بندگانش می‌فرماید: تقوا پیشه کنید و در ادامه بیان می‌دارد که اجرای دستور تقوا به سود خود بندگان و فقط به خاطر خیر و سعادت و صلاح دنیوی و اخروی مردم است. وگرنه، نه ایمان آنها نفعی برای خداوند دارد و نه کفرشان ضرری به او می‌رساند. عبارت «فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا»، علت موضوع فوق را بیان می‌کند؛ زیرا پروردگار متعال قادر بر عقوبت کافران است به هر گونه که بخواهد و هیچ منجی برای رهایی آنها از عذاب وجود ندارد، به خاطر این که خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است و ذات او در خور ستایش است، چه حمد و ستایش شود و چه نشود.

با این وعیدها و تهدیدهای الهی، انسان قدرت شگرف خداوندی را احساس می‌کند، و هوشیار می‌گردد و از بی‌خیالی و غفلت دور می‌شود. هر چه معرفت انسان به آن قدرت بزرگی که بر او احاطه دارد، افزون گردد و پروایش بیشتر شود، از ارتکاب خیانت و گناه بر حذر می‌شود.

حضرت موسی (ع)، نیز در آیه (ابراهیم/۸/۱۴)، تهدید و انذار قوم خویش را به دو اسم «غنی» و «حمید» تعلیل نموده است و همچنین است در آیات دیگری نظیر (تغابن/۶/۶۴)، (لقمان/۱۲/۳۱).

ظهور اسم «غنی» در مرتبه ظالمان

«وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (انعام ۱۳۳/۶)».

این آیه در واقع، به منزله وعیدی است خطاب به کافران، که این وعید با دو اسم

الهی «غنی» و «ذوالرحمه» تبیین و روشن شده است.

در آیه مذکور، خداوند کافران را وعید کرده است که اگر بخواهد همه آنها را می‌برد و به جای ایشان کسان دیگری را که بخواهد جانشین می‌سازد همان طور که آنها را از نسل قوم دیگری که در بسیاری از صفات با ایشان متفاوت بودند آفرید. و در ادامه تأکید می‌نماید که: «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ» (انعام/۱۳۴) یعنی آنچه به شما در زمینه رستاخیز و پاداش و کیفر وعده داده، خواهد آمد و کمترین تخلفی در آن نیست. سپس به پیامبر دستور می‌دهد که «آنها را تهدید کند و بگوید: ای جمعیت هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید من هم آنچه خدا به من دستور داده انجام خواهم داد، اما به زودی خواهید دانست سرانجام نیک و پیروزی نهایی با کیست، اما به طور مسلم ظالمان و ستمگران پیروز نخواهند شد و روی سعادت را نخواهند دید» (انعام/۱۳۵).

هم‌نشینی دو اسم «غنی ذوالرحمه»، از این جهت است که او بی‌نیاز از تصاحب حق دیگران است و ذات پاکش از شقاوت به دور است چون او غنی بالذات و دارای رحمت مطلق است که همه موجودات هر کدام به مقدار قابلیت و لیاقت خود از رحمت او متنعم‌اند، پس او به احدی ظلم نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۵۶؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۳۶؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۴-۶۵).

جمله «إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» دال بر این است که غنای ذاتی و رحمت واسعه خداوندی مقتضی است که آنچه به شما وعده داده از برگشت به عالم قیامت، و ثواب و آن نعمتهای اخروی که به اطاعت کنندگان وعده داده، و عقاب و عذابهایی که برای گنہکاران مهیا گردانیده آمدنی است و شما کافران را چنان قدرتی نیست که او را از وفای به وعده‌هایش عاجز گردانید. (امین، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۳۷؛ مبدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۹۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۷۴).

بنابراین، دو اسم الهی یاد شده در بافت زبانی آیه مذکور، ارتباطی روشن با وعید الهی نسبت به کافران و ظالمان دارند. اگر به جای اسم «غنی» اسم دیگری قرار گیرد،

نظیر: مصور، متکبر و ... بی نیازی خدا و قدرت و عظمت او را همانند واژه «غنی» نشان نمی‌دهد و همچنین اسم «غنی» که فقط اختصاص به خداوند دارد، مرتبه فقر محض را برای موجودات عالم هستی نشان می‌دهد و اگر انسان‌ها مرتبه فقر خویش را درک کنند در برابر ساحت وجود خاشع و متواضع خواهند شد.

نتیجه‌گیری

هر یک از اسمای الهی دارای کثرت معنایی هستند و انسان‌ها به فراخور ظرفیت مختلفشان از اسامی الهی و وعد و وعیدهای او به صورت‌های گوناگون بهره‌مند می‌شوند. اسمای الهی در تبیین مراتب مختلف وعد و وعید نقش اساسی دارد، به گونه‌ای که هر یک از آیات مرتبط با وعد و وعید، به واسطه این اسما تعلیل یا تبیین شده است. از طرف دیگر هر کدام از این اسامی با وعد و وعیدهای مذکور در آیه نسبتی خاص دارند. به عنوان مثال:

الف- سرحلقه مشترک صفات الهی با بنده صفت رحمت است و انسان‌ها با قرار گرفتن در مسیر رحمت رحیمیه به کمال وجود خویش می‌رسند و با مراتب مختلف تزکیه نفس، از لغزش‌ها و گناهان پاک می‌گردند و صفت غفور خداوند علاوه بر بخشش گناهان، حجاب‌های ظلمانی آنان را برطرف می‌نماید، از این رو انسان‌ها می‌توانند مظهر اسما و صفات پروردگاری قرار گیرند و در صورتی که از این دو صفت محروم شوند، خسران بزرگ و همیشگی در پیش رو دارند. در نتیجه صفت «غفور رحیم» بهتر از دیگر صفات نظیر خالق، مصور، رزاق، متکبر، و ... می‌تواند این تجلی اسماء و صفات را برساند.

ب- دو اسم «عزیز حکیم» با تنزیل قرآن در ارتباط با وعد و وعید نسبتی خاص دارد، چرا که درک معنای این دو اسم هر گونه تردید راجع به قرآن را از برای مخاطبان آن می‌زداید، از این جهت، مخاطبان باید به وعده‌های این کتاب امیدوار و از

وعیدهای آن هراسان شوند، زیرا خالق قدرتمند و دانا تمامی افعالش از روی حکمت است هیچ گونه لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد.

ج- ظهور اسم «غنی» در مرتبه مومنان، فقر محض ایشان را به خداوند نشان می‌دهد که در نتیجه برای آنان مراتب خضوع و خشوع را فراهم می‌آورد و ظهور این اسم در مرتبه کافران و ظالمان که شناختی از اسامی الهی ندارند، رهاشدن و بی‌پناه و یاورشدن آنها را در دنیا و آخرت می‌رساند، از این‌رو، هیچ سپری در برابر عذاب و عقاب الهی ندارند.

- نتایج موردی اسامی الهی با وعده یا وعید مذکور در آیات مختلف:

۱) در آیه (مریم/۶۱/۱۹) وعده خداوند به اسم مبارک «رحمان» نسبت داده شده است؛ زیرا وعده به بهشت و نعمتهای آن، مبتنی بر رحمت خداوند است و مشوق بندگان در ایمان آوردن و انجام عمل صالح می‌گردد.

۲) ظهور اسم «رحیم» در آیه (مریم/۴۹/۱۹-۵۰)، بیانگر این نکته است که: پیامبران مظهر انسان کامل و اسمای الهی، مردم را به متخلق شدن به این اسما سفارش می‌کنند. یکی از هدف‌های مهم بعثت انبیا در قرآن انذار و تبشیر می‌باشد (بقره/۲/۲۱۳)، مقصود اصلی از ارسال رسل و انزال کتب آسمانی، هدایت اشخاصی بوده که دارای استعداد قبول دعوت و دل‌پذیرنده باشند. حقیقت طلبان در برابر انذار و تبشیرهای پیامبران سر فرود آورده‌اند و در نهایت مشمول وعده و رحمت پروردگاری خواهند شد، در مقابل، انذار و تبشیر در دل گمراهان مؤثر نبوده و نتوانستند بهره‌ای از رحمت رحیمیه حق تعالی بگیرند و مشمول وعیدهای الهی گردیده‌اند.

۳) ظهور رحمت الهی در آیات (مریم/۶۹/۱۹)، (مریم/۸۵/۱۹)، (اعراف/۵۶ و ۵۵/۷) در مرتبه مؤمنان، بیانگر این معنا است که تمام وعده‌هایی که خداوند به مؤمنان داده است از سر رحمت الهی است.

۴) در آیات (عنکبوت/۲۳/۲۹)، (هود/۹۰/۱۱) و (مریم/۶۹/۱۹) رحمت خداوندی

نقش بسیار اساسی در دادن وعید به کافران دارد. زیرا کسانی که کفر ورزیده و حتی مواهب خدای رحمان را به دست فراموشی سپردند و در برابر ولی نعمت خود به گستاخی و طغیان و یاغی‌گری برخاستند، از همه به آتش دوزخ و عذاب الهی سزاوارترند.

۵) نزول قرآن در آیه (فصلت/۱/۴۱-۲) به دو اسم «رحمن رحیم» نسبت داده شده است؛ زیرا پروردگاری که بندگان را آفریده است، از مقتضیات رحمتش این است که کتاب الهی را بر آنها نازل کند و در آن، راه کمال انسان را به او بنمایاند. قرآن سرشار است از موعظه، اندرز، اوامر، نواهی، تبشیر، انذار، و وعد وعید. این کتاب مقدس، مؤمن را به آنچه در آن وعده است مژده می‌دهد و کافر را به آنچه در آن وعید است می‌ترساند، بنابراین، تزیل این کتاب مایه اصلاح دنیا و آخرت مردم است.

۶) نزول قرآن در آیه (فرقان/۶۲۵) با مغفرت و رحمت الهی مرتبط گردیده است؛ هم‌نشینی این دو اسم در این آیه به این معنا است که هیچ شکی در حقایق قرآنی از جمله وعد و وعید نیست، اما در عین حال آن کسی که قرآن را فرود آورده کسی است که درهای توبه را به روی همه مشرکان باز می‌گذارد و می‌تواند از وعیدهایش تخلف کند، بلکه می‌تواند بعد از آمرزش، آنها را در مسیر رحمت رحیمه خویش قرار دهد.

۷) ظهور اسم «غفور رحیم» در مرتبه حضرت آدم (ع) در آیه (اعراف/۲۳)، بدین صورت است که: حضرت آدم (ع) پس از درک وعید الهی، برای رهایی از آن به رحمت و مغفرت الهی توسل جست. هم‌نشینی رحمت با ظلم، خسران، و مغفرت نشان می‌دهد که نافرمانی از دستورات خدای یکتا انسان را از طی مسیر کمال خویش باز می‌دارد. اگر خداوند گناه آدمی را نبخشد و به او افاضات معنوی نکند، شخص گناه‌کار از رحمت رحیمی خداوند محروم می‌شود و این محرومیت از نگاه قرآن، خسران است زیرا انسان را از کمال و هدایت خویش دور می‌کند. خداوند برای رهایی از این

خسران، راه نجاتی قرار داده است و آن طلب کمال به واسطه توبه و بازگشت به سوی خداوند است.

۸) ظهور مغفرت و رحمت الهی در مرتبه مؤمنان (بقره/۲/۲۱۸) و (حدید/۵۷/۲۸)، مجاهدان (نساء/۴/۹۵ و ۹۶) و مهاجران (نساء/۴/۱۰۰) به منزله علت برای وعده و امیدواری به ایشان است، چون خداوند آمرزنده، و رحمت او شامل حال مؤمنان در دنیا و آخرت است. کسانی که ایمان آوردند و کسانی که هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، اگر مرتکب اشتباه‌هایی نیز بشوند، خداوند لغزش‌های احتمالی آنان را می‌بخشاید و ایشان را مشمول مغفرت الهی خویش می‌گرداند.

۹) ظهور دو نام «غفور رحیم» در ارتباط با خطاکاران بدین منظور است که امید را در انسان‌های گنهکار برانگیزد. البته در اغلب آیات توبه گناهکاران و اصلاح شدن آنها، وسیله دست‌یابی به این رحمت است (آل عمران/۳/۸۶-۸۹)، (نحل/۱۶/۱۱۹)، (مائده/۵/۳۹). علاوه بر این، خداوند متعال وعده داده است که گناهان را می‌پوشاند و سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند (فرقان/۲۵/۷۰)، اما عده‌ای از مجرمان هستند که دیگر امیدی به هدایت آنها نیست، ایشان خود را از رحمت و مغفرت الهی محروم و بی‌بهره ساخته‌اند. (کهف/۵۷/۵۸). خداوند بزرگ در عذاب این گروه عجله نمی‌کند، چون سنت الهی مهلت دادن به گناهکاران و عجله نکردن در عقوبت آنهاست.

۱۰) در آیه (زمر/۳۹/۱) تنزیل قرآن از سوی خداوند «عزیز حکیم» معرفی شده است. به طریق اولی، وعد و وعیدهای این کتاب الهی که جزیی از این کتاب است، نیز از جانب خدای عزیز و حکیم است؛ بنابراین، همه اقوال و افعال الهی از جمله وعد و وعید، مبتنی بر حکمت است و هیچ مانعی نمی‌تواند از تحقق آن جلوگیری نماید.

۱۱) تعلیم کتاب و حکمت که یکی از وظایف خطیر پیامبران است، در آیه (جمعه/۶۲/۱-۲) با عنایت به چهار اسم خداوند: «الملک»، «القدوس»، «العزیز» و «الحکیم» آمده است. انبیا از جمله انسان‌های کامل‌اند بنابراین خلیفه خدای بر روی

زمین‌اند، و برخلیفه است که مظهر تمام اسما و صفات الهی باشد، و مردم را توصیه به متخلق گردیدن به اخلاق الهی کند. و از این‌رو است که خداوند در آیه فوق پس از ذکر نام حکیم از برای خود، مظهریت این اسم خویش را با عبارت «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» در پیامبر (ص) نشان داده است. نبی که جانشین خدا بر روی زمین است، از نعمت باارزش حکمت، اشباع شده است و این گوهر درونی را به مردم تعلیم می‌دهد، پس علت و اساس همه وعد و وعیدهای الهی به صفات خداوند و پیامبر برمی‌گردد.

۱۲) ظهور اسم «عزیز حکیم» در آیه (لقمان/۳۱-۸-۹) در مرتبه مؤمنان بیانگر این نکته است که اولاً تمام وعده‌های الهی از روی حکمت است و هیچ یک عبث و بیهوده نیست و ثانیاً هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند مانع تحقق وعده‌های الهی گردد.

۱۳) ظهور اسم «عزیز حکیم» در آیه (بقره/۲۰۹/۲) در مرتبه کافران بدین معنا است که اگر انسان‌ها پس از اتمام حجت، لغزش پیدا کردند و به خطا رفتند، اولاً حکم خداوند در مورد اینان از روی حکمت است و خودش ضامن اجرای آن حکم است، و ثانیاً هیچ کس هم نمی‌تواند مانع کار او شود و او را شکست دهد.

۱۴) ظهور اسم «غنی» در آیه (ممتحنه/۶۰/۴) در مرتبه وعده به مؤمنان بدین صورت است که: پیروی و تبعیت از فرستادگان الهی انسان را در مسیری قرار می‌دهد که ایشان فرستادگان- را در آن قرار داده است، در نتیجه چنین کسی به پیامبران و به دنبال آن به خدا نزدیک می‌شود.

۱۵) در آیه (نساء/۱۳۱/۴) وعید به کافران به دو اسم «غنی حمید» تعلیل شده است. زیرا: خداوند از عبادت بندگان غنی و بی‌نیاز است؛ نه از ایمان آنان نفعی می‌برد و نه از کفرشان ضرری به او می‌رسد، ذات او در خور ستایش است، چه ستایش شود و چه نشود.

۱۶) وعید به ظالمان در آیه (انعام/۱۳۳/۶) به وسیله دو اسم «غنی ذوالرحمه» تبیین شده است. چون: خداوند بی‌نیاز قادر است که همه خلق را نابود کند و به جای

آنها هر چه را بخواهد بياورد، ولي به سبب رحمت واسعة خویش چنين كارى انجام نمى دهد.

منابع

قرآن کریم.

مفاتیح الجنان.

آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ ۱، ۱۴۱۵ ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا، بی تا.

ابن عربی، محی الدین، *کشف المعنی عن سر اسماء الله الحسنی*، شرح و ترجمه علی زمانی قمشه ای، تصحیح و سام الخطاوی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.

_____، ابو عبدالله محی الدین محمد، *تفسیر ابن عربی*، تحقیق سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۱، ۱۴۲۲ ق.

ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتب الاعلام السلامی، ۱۴۰۴ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ ۳، ۱۴۱۴ ق.

امین، سیده نصرت، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.

_____، *سیر و سلوک*، کتابفروشی ثقفی، اصفهان، بی تا.

اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق، صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.

ایزوتسو، توشیهیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.

بحرانی، ابن میثم، *قواعد المرام*، ترجمه و شرح زهرا مصطفوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۶.

پالمر، فرانک، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶.

حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت-لبنان، دار العلم الملايين، ۱۴۰۷ ق.
خمینی، روح الله، *شرح دعای سحر*، ترجمه سید احمد فهری، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.

_____، *تفسیر سوره حمد*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.

درویش، محیی الدین، *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه، دارالارشاد، چاپ ۴، ۱۴۱۵.
رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
راغب اصفهانی حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق، صفوان عدنان داودی، دمشق-بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ ۱، ۱۴۱۲ ق.
رحیم پور، فروغ السادات، *توحید از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت-لبنان، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
صدرالمতالیهین، محمد بن ابراهیم، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق، محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، چاپ ۲، ۱۳۶۶.

صفوی، کورش، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۵، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ ۳، ۱۳۷۲.

طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ ۳، ۱۳۷۵.

- طیب، سید عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
- فارسی، جلال الدین، *نظام هستی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، انتشارات هجرت، چاپ ۲، ۱۴۱۰ ق.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بیروت-لبنان، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۱، ۱۴۱۲ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الاسنی فی شرح أسماء الله الحسنی*، تحقیق و تعلیق شیخ عرفان بن روح سلیم دمشقی، صیدا-بیروت، المكتبة العصریه، ۱۴۲۷ ق.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، *طایف الاشارات*، تحقیق، ابراهیم بسیونی، مصر، الهيئة المصریة العامه للكتاب، چاپ ۳ بی تا.
- قیصری، داوود بن محمد، *شرح قیصری بر فصوص الحکم*، خواجهی محمد، تهران، مولی، چاپ ۱، ۱۳۸۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، اسلامیة، چاپ ۲، ۱۳۸۲.
- گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ ۲، ۱۴۰۸ ق.
- محقق، محمدباقر، *اسماء و صفات الهی فقط در قرآن*، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲.
- مدرسی، سید محمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین، چاپ ۱، ۱۴۱۹ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ ۱، ۱۴۲۱ ق.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ ۵، ۱۳۷۱.
- ویلیام چیتیک، *عوامل خیال*، ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان، کاکایی قاسم، تهران، هرمس، مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها، چاپ دوم، ۱۳۸۵.